

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی

با تکیه بر قصه ماه‌پیشانی، اولدوز و کلاغ‌ها و اولدوز و عروسک سخنگو

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷)

مریم اسمعیلی پور<sup>۱</sup>

### چکیده

کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر، یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین کهن‌الگوها در سفر قهرمانی کارول. اس. پیرسون است که قدرت تغییر آگاهی را دارد و از طریق شهود درونی همیشه می‌داند چگونه باید عمل کند. او مربی کارآمد قهرمان در مواجهه با مشکلات و دغدغه‌هایش است. این کهن‌الگو در بیشتر قصه‌های ایرانی، نمود و بروز فراوان دارد؛ چنان‌که برای نمونه در قصه‌های ماه‌پیشانی، اولدوز و کلاغ‌ها یا اولدوز و عروسک سخنگو از صمد بهرنگی، به خوبی رد پایش در رفتار و کنش زن - قهرمان احساس می‌شود. در این مقاله با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا محتوای قصه‌ها، توصیف و سپس، با بررسی عناصر نمادین، نمودهای کهن‌الگوی ساحر در رفتار زنان قهرمان تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که در این سه قصه بسیار مشابه، کهن‌الگوی ساحر در تک تک مراحل سفر بر آنها غالب است و این نمودها عبارت‌اند از: تبدیل رنج‌ها به گنج‌ها، ساحری همراه با تصادف‌های معنی‌دار، سفرکردن بین جهان‌ها، تجربه عمیق هیجان‌ها و احساس‌ها، کمک گرفتن از راهنما یا ایزدبانو و دگرگونی آگاهی با اجرای مناسک.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگوی ساحر، قصه، ماه‌پیشانی، اولدوز و کلاغ‌ها، اولدوز و عروسک سخنگو و صمد بهرنگی.

---

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: mesmalipurr@gmail.com

## ۱. مقدمه

در بین کهن‌الگوهای مهم سفر قهرمانی، کهن‌الگوی ساحر یا همان مجیسن<sup>۱</sup>، یکی از مهم‌ترین کهن‌الگوهایی است که در قصه‌های ماه‌پیشانی، اولدوز و کلاغ‌ها و نیز اولدوز و عروسک سخنگو، نقش بسیار ویژه و متمایزی دارد، به گونه‌ای که سحر و جادوگری او در تمام قصه و در روند شکل‌گیری و تکامل قهرمان بسیار مؤثر است با این حال، به نقش مؤثر این کهن‌الگو در قصه‌ها کمتر توجه شده است. در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش محوری پاسخ داده می‌شود که چه ابعادی از این کهن‌الگو بر اساس آرای پیرسون در این قصه‌ها نمود یافته است. ابتدا در ادبیات پژوهشی، مفهوم کهن‌الگوی ساحر را در آرای پیرسون و دیگر یونگلین‌ها، بررسی و سپس پیرنگ قصه‌های را مطرح خواهیم کرد و پس از بررسی ابعاد این کهن‌الگوها در قصه‌های مورد نظر، در یافته‌های پژوهش در بخش پایانی، تحلیل و جمع‌بندی نهایی را ارائه خواهیم داد.

## ۲. ادبیات پژوهش

در این بخش ضمن تبیین کهن‌الگوی ساحر، سه قصه مورد بررسی توصیف خواهند شد.

## ۲-۱. کهن‌الگوی ساحر

کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر یا همان مجیسن، از مهم‌ترین کهن‌الگوها در مسیر سفر قهرمانی است. در واقع این کهن‌الگو، پانزدهمین کهن‌الگو در مسیر بازگشت قهرمان از سفر است. کارول. اس. پیرسون در این باره می‌گوید: «قدرت ساحر دگرگونی واقعیت از طریق تغییر آگاهی‌ست» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۳۹) به عبارت دیگر، آنها به نوعی تغییر شکل‌دهنده‌اند<sup>۲</sup> (بارلو، ۲۰۱۷). جوزف کمپل، ساحر را مربی یا کمک فوق‌العاده

---

1. Magician archetyp

2. The Shape-shifter

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۶۷

می‌نامد (کمپبل، ۲۰۰۸) و اسکات جفری او را کهن‌الگوی دانش یا خلاق جهان‌ها نام می‌نهد (جعفری، بی‌تا). یونگ برای ساحر، واژه مانا را به کار می‌برد<sup>۱</sup> که در باور او به معنی فوق‌العاده قوی است. او تأکید می‌کند که شخصیت مانا، غالب ناخودآگاه جمعی است. او مردی توانا در قالب قهرمان، رئیس، جادوگر، انسان دارویی، حاکم انسان‌ها و ارواح و دوست خداست (یونگ، ۱۹۶۶: ۴۰۶-۳۷۴). پیرسون هم معتقد است که ساحران دربار در مقام مشاور حکمران خدمت می‌کنند؛ مانند مرلین برای شاه آرتور اما در شرایطی که قلمرو نامساعد است، آنها تنها عمل می‌کنند. کسانی که نقش ساحر را در جامعه بر عهده دارند، با نام‌های گوناگونی مانند جادوپزشک، جادوگر، افسونگر، درمانگر، غیب‌گو یا کاهن، مرد مقدس، نبی یا پیامبر و بزرگ‌تر دینی خوانده می‌شوند. در جهان معاصر شاید آنها را به عنوان دکتر، روانشناس، مشاور گسترش سازمان‌ها یا حتی معجزه‌گر بازاریابی بشناسیم (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۴۰). بارلو در مقاله «فهم کهن‌الگوی جادوگر» در مورد ماهیت، علایق و دنیای درونی و بیرونی ساحر و افرادی که این کهن‌الگو بر آنها غالب است، می‌نویسد: ساحر با رمز و راز، کیمیاگری و تحول همراه است. او یک رابطه ذاتی با پتانسیل و امکان دارد و اندیشمند، بافنده، خالق فضای مقدس، بینا و شهودی است. کسانی که این کهن‌الگو را دارند معمولاً به فیزیک کوانتوم، فنآوری، روان‌درمانی، اسطوره‌شناسی، عرفان، طالع‌بینی، شمنیسم، اختراع، جن‌گیری، کیمیاگری و سایر زمینه‌های باطنی علاقه‌مند هستند یا در آنها تخصص دارند. او با عقلانیت در ارتباط است و می‌تواند به راحتی دنیای درونی ذهن و روح را به دنیای بیرونی خلقت و تجلی جسمی پیوند دهد. او معمولاً کاریزما دارد و از سوی دیگران نیز مورد پسند و تحسین قرار می‌گیرد. نمونه بیرونی ساحر را می‌توان در یادگیرندگی مداوم، انگیزه کسب دانش از جهان خارج و درک از طریق کتاب‌ها، معلمان و سایر روش‌های رسمی آموزش مشاهده کرد و نمونه درونی او را می‌توان در داشتن تجربه‌های عمیق شهود مشاهده کرد؛ شهودی که با اعتماد به آن در رفتار و کنش و عمل او کاملاً آشکار است (بارلو، ۲۰۱۷). بنابراین ساحر، همان نیرو و شفاگری در

۱. Mana: مانا یک کلمه ملانزیایی است که انسان‌شناسان برای اشاره به تجربه مذهبی از آن استفاده می‌کنند.

درون انسان است که همه عوامل داستان از قهرمان گرفته یا یاریگران، آن را هدایت می‌کنند و به کار می‌گیرند تا تغییری در رشد آگاهی یا به باور یونگین‌ها، رشد سلف<sup>۱</sup> انجام دهند و از آن رو که این کهن‌الگو، قدرت تغییر فراوانی دارد، بیشتر از سایر کهن‌الگوها مسیر قهرمان را به سمت رشد هدایت می‌کند. همان‌گونه که از نامش برمی‌آید، او ساحر است و به گونه‌ای وقایع را پیش می‌برد که مخاطب خود را درگیر وهم و شگفتی و اعجاب می‌کند و نشدنی‌ها را شدنی می‌سازد.

## ۲-۲. قصه‌ها

مسلم است که یکی از نمودهای مهم و جهانی کهن‌الگوها، قصه‌ها و افسانه‌ها هستند (فرانز، ۱۹۹۷: ۱۸-۱). قصه‌ها و افسانه‌ها بیشتر از ناخودآگاه جمعی نشئت می‌گیرند، و همان‌گونه که می‌دانیم، محتویات این بخش از روح بشر کهن‌الگوها هستند<sup>۲</sup>؛ بنابراین کهن‌الگوی ساحر نیز به عنوان یکی از این کهن‌الگوها در قصه‌های فارسی و ایرانی بسیار پربسامد است. اگر تنها یکی از کتاب‌هایی که قصه‌ها را گردآوری کرده‌اند، تورق کنیم، با جولان‌های ساحران و جادوگرانه این کهن‌الگو مواجه می‌شویم اما برای تحلیل ابعاد مختلف این کهن‌الگو، سه قصه انتخاب شده است: یکی از ادبیات شفاهی (ماه‌پیشانی) و دیگری از میان قصه‌های معاصر (اولدوز و کلاغ‌ها و اولدوز و عروسک سخنگو از صمد بهرنگی) برای این انتخاب چند دلیل مهم می‌توان ذکر کرد:

### 1. Self

۲. برای مطالعه بیشتر در این مورد مراجعه کنید به کتاب‌های نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان و نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی مردان از ژان شینودا بولن، زبان رمزی قصه‌های پریان و زبان رمزی افسانه‌ها از لوفر دلاشو و نیز:

Odajnyk, V. W. (2004). The archetypal interpretation of fairy tales: Bluebeard. *Psychological Perspectives*, 47(2), 247-275.

Brewer, D. (2003). The interpretation of fairy tales. A companion to the fairy tale, 15-37.

Holbek, B. (1987). Interpretation of fairy tales. Danish folklore in a European perspective. *FF communications*, 103(239), 1-660.

۳. در تحقیقات ادبی امروز اینکه کهن‌الگوها محتویات ناخودآگاه جمعی‌اند، امری کاملاً آشکار است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به کتاب‌های انسان و سمبل‌هایش، ماهیت روان، انسان امروزی در جستجوی هویت خویشتن از کارل گوستاو یونگ و نیز:

Jung, C. G. (2014). *Collected Works of CG Jung, Volume 20: General Index (Vol. 55)*. Princeton University Press.

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۶۹

- معروف بودن قصه ماه‌پیشانی و آشنایی بیشتر مخاطب با آن؛  
 - بسامد بالای آن در قصه‌های ایرانی؛  
 - وجود محتوای این قصه در میان قصه‌های جهان؛  
 - نمود فراوان کهن‌الگوی ساحر در لابه‌لای این قصه‌ها؛  
 - شباهت محتوای این سه قصه به هم، به گونه‌ای که گویا صمد بهرنگی با آگاهی از ادبیات شفاهی و قصه ماه‌پیشانی، نسخه جدیدی از آن ارائه داده است و یا حتی بدون آگاهی نسبت به آن در قلمرو ناخودآگاه جمعی توانسته است الگوی جدیدتری از این قصه را تنظیم کند. در ادامه، به معرفی قصه‌های بحث پرداخته می‌شود.

### الف) قصه ماه‌پیشانی

قصه ماه‌پیشانی نسخه‌های بسیار متعدد دارد و در طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی زیرمجموعه تیپ ۴۸۰ (رک: مارزلف، ۱۳۹۱: ۱۱۴) قرار گرفته است. روایت زیر نخستین روایت از ماه‌پیشانی در کتاب فرهنگ افسانه‌های مردم ایران (رک: به نقل از درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۰۹) است:  
 در این روایت می‌بینیم که قهرمان داستان، شهربانو به مکتب می‌رود، به دختر ملاباجی که هر روز لباس‌های نو می‌پوشد، غبطه می‌خورد و ملاباجی او را ترغیب می‌کند که مادرش را بکشد تا برایش لباس‌های نو بدوزد. شهربانو، مادر را در خم<sup>۳</sup>

۱. با اذعان به سخن محمد جعفری قنوتی در گفتگوی تلفنی بیش از ۵۰۰ ورژن از این قصه را دیده است.  
 ۲. این قصه‌ها با تفاوت‌هایی اندک در محتوا بسیار شبیه به قصه ماه‌پیشانی هستند: در بین قصه‌های روسی، قصه واسالیسا (Zheleznova, 2003, ۱)، عروسک سخنگو (رک: آفاناسیف، ۱۳۸۴: ۲۶-۷)، «هدایای پری» در افسانه‌های مردم فرانسه (رک: پرو، ۱۳۸۴: ۱۲-۹)، افسانه «آب در سبد» (رک: کالوینو، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۸۶)، «افسانه گریه‌ها» (رک: همان: ۵۵۵-۵۵۳) در افسانه‌های مردم ایتالیا، «مادر هله» (رک: ۲۵۸-۲۵۴) و قصه گاو سرخ‌رنگ (کراستی، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۲) در افسانه‌های ارمنی، افسانه‌های مانگیتا و لارینا در افسانه‌های فیلیپین (به نقل از برفر، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۱)، موالیاکاوکلاخ (آرنوت، ۱۳۷۸: ۷۶-۷۱) و سگ و استخوان (همان: ۱۶۶-۱۵۳) در افسانه‌های آفریقای.  
 نیز در این باره رجوع کنید به مقاله «ریخت‌شناسی تطبیقی قصه‌های ماه‌پیشانی، یه‌شین، سیندرلا» از مرتضی حیدری، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و شش، ۱۳۹۴، صص ۱۹۲ - ۱۵۷.  
 ۳. طرف  
 نیز در این باره رجوع کنید به مقاله «ریخت‌شناسی تطبیقی قصه‌های ماه‌پیشانی، یه‌شین، سیندرلا» از مرتضی حیدری، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و شش، ۱۳۹۴، صص ۱۹۲ - ۱۵۷.

سرکه می اندازد. در روز چهارم، خم سرکه می شکند و گاو زردی از داخل آن بیرون می آید. ملاباجی با پدر شهربانو ازدواج می کند. ملاباجی هر روز ماه پیشانی را برای رشتن نخ و چراندن گاو به صحرا می فرستد. گاو نخها را می خورد و پنبه بیرون می دهد تا اینکه یک روز، با وزش باد، نخها به داخل چاه می روند. گاو برای شهربانو توضیح می دهد که در چاه با دیوی ملاقات خواهد کرد. وقتی شهربانو به داخل چاه می رود، زن از او می خواهد که کوزه ها و سرش را بشکند، خانه اش را با کلنگ خراب کند و ظرف هایش را بشکند؛ اما شهربانو کوزه هایش را پر از آب و خانه اش را جارو می کند و ظرف هایش را می شوید؛ وقتی می خواهد باز گردد، دیو به او می گوید حالا که دختر خوبی هستی، برو و از گوشه حیاط پنبه های نخ شده را بردار. شهربانو کیسه های طلا را کنار پنبه ها پیدا می کند اما آنها را بر نمی دارد. دیو وقتی وفاداری اش را می بیند به او می گوید که از سه حیاط بگذرد تا در حیاط سوم، سه آب با رنگ های مختلف ببیند؛ وقتی به آب سیاه رسید، سر و چشم و ابرو هایش را بشورد وقتی به آب سفید رسید، صورت و دستش را بشورد و هر وقت به مشکلی برخورد، پیش او بیاید. با گذر از آبها پیشانی شهربانو مانند ماه می درخشد. نامادری وقتی زیبایی و درخشش صورت شهربانو را می بیند، از او می خواهد که فردا خواهرش را هم با خود ببرد. دختر نامادری مطابق با خواسته های دیو داخل چاه رفتار می کند؛ یعنی کوزه ها و سرش را می شکند، خانه اش را خراب می کند و وقتی بازمی گردد، از پیشانی اش یک مار سیاه و چند عقرب می روید. همزمان عروسی یکی از بزرگان شهر است و نامادری نخود، لوبیا و لپه را با هم مخلوط می کند و از او می خواهد تا زمان بازگشت شان، آنها را از هم جدا کرده باشد و جامی را نیز از اشک چشمش پر کند. شهربانو از دیو کمک می خواهد و دیو به او خروسی همراه با نمک دریایی می دهد، نمک را در ظرف آب می ریزند و خروس دانه ها را جدا می کند. چادر و کفشی از طلا همراه با انگو و دستبندهای زیبا نیز به او می دهد. لباس ها را می پوشد، جواهرها را آویزان می کند و به عروسی می رود و آنجا همه را محو تماشای خود می کند. می رقصد و دسته گلی را به طرف مردم می اندازد که تبدیل به یک خرمن گل می شود. در مقابل، یک مشت خاکستر هم به طرف ملاباجی و دخترش پرتاب می کند که تبدیل به یک تپه خاکستر می شود. در راه برگشت، کنار

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۷۱

جوی آب، پسر پادشاه عاشقش می‌شود، کفشش داخل آب می‌افتد و کنیزان شاه همه خانه‌ها را برای یافتن او می‌گردند. شهربانو آب شور و لوبیا نخودهای جدانشده را به نامادری نشان می‌دهد. نامادری فکر می‌کند که گاو زرد به او کمک کرده است. با زدن خود به بیماری، گاو زرد را می‌کشد. نامادری، شهربانو را در داخل تنور نان پنهان و خروس، کنیزهای شاه را از وجود او در تنور آگاه می‌کند. وقتی می‌خواهند دختر را به خانه پسر شاه ببرند، نامادری سیر و آش زیادی به او می‌دهد و لباسی از کرباس به تن اش می‌پوشاند. دختر در راه، همراهان پسر پادشاه را متقاعد می‌کند که به دیدار دیو بروند. دیو لباس‌های او را عوض می‌کند. حریر و تاجی از یاقوت، انگشتر الماس و کفش زرین به او می‌دهد و دهانش را پر از مشک و عنبر می‌کند. دیو به او می‌گوید که پسر پادشاه هر چه به او شراب داد نخورد و همه را دور بریزد شهربانو با پسر پادشاه ازدواج و شاه، نامادری و دخترش را به خاطر رفتار نادرستشان محاکمه می‌کند.

### ب) اولدوز و عروسک سخنگو

این قصه که در کتاب قصه‌های بهرنگ، از زبان دختری ۶-۵ ساله روایت می‌شود (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۱۳۸-۸۳) به این شرح است: اولدوز غمگین و تنها در اتاق تاریک نشسته و با عروسکی که مادرش برای او درست کرده است، از ناراحتی‌ها و غم‌هایش می‌گوید. عروسک شروع به سخن گفتن می‌کند. مادرش اولدوز از پدرش طلاق گرفته و پدر با خانم‌باجی ازدواج کرده است. نامادری اولدوز را بسیار آزار می‌دهد. اولدوز برای عروسک از یاشار می‌گوید. یاشار از اولدوز بزرگ‌تر است و او هم وضعیت چندان خوبی ندارد. وقتی عروسک از زندگی یاشار می‌شنود، تصمیم می‌گیرد که آنها را به جشن عروسک‌ها ببرد. او شبانه آنها را به شکل کبوترانی درمی‌آورد و با هم به طرف جنگل پرواز می‌کنند. آنها را به دیدار طاووس و بزرگ عروسک‌ها که سارا نام دارد، می‌برد. عروسک سخنگو، او و یاشار در جنگل به رقص گل سرخ می‌پردازند. پس از بازگشت از جنگل، نامادری متوجه رفت و آمد کلاغ‌ها به آنجا می‌شود. عروسک سخنگو ناپدید می‌شود و نامادری گاوی را که مادر اولدوز او را به دنیا آورده و با اولدوز هم دوست خوبی است، می‌کشد. گوشت گاو در دهن نامادری تلخ می‌شود.

## ۷۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

عروسک به اولدوز می‌گوید که باید یک تکه از این گاو را نگه دارد. اولدوز دوباره عروسک دیگری می‌سازد اما دوباره نامادری آن را ناپدید می‌کند و او در پایان برای همیشه به شهر کلاغ‌ها می‌رود.

## ج) اولدوز و کلاغ‌ها

بهرنگی این روایت را زودتر از روایت پیشین، یعنی در سال ۱۳۴۵ نوشته، حتی از حیث محتوایی نیز در ادامه روایت پیش است که در سال ۱۳۴۶ به انجام رسیده؛ خود بهرنگی هم در ابتدای قصه به این موضوع اشاره می‌کند. به این شرح که مادر اولدوز مرده است. اولدوز همیشه تنهاست و با ننه‌کلاغه دوست شده است. عروسکش را نامادری پنهان کرده است. ننه‌کلاغه از او صابون می‌خواهد و یکی از بچه‌هایش به نام آقا‌کلاغه را برای اولدوز می‌آورد. نامادری موضوع را متوجه می‌شود. او ننه‌کلاغه را به دار می‌آویزد و آقا‌کلاغه را زندانی می‌کند. یاشار دوست و همسایه اولدوز است. برای نجات آقا‌کلاغه سگی را به قتل می‌رساند. زمستان می‌شود. اولدوز انتظار بهار را می‌کشد تا کلاغ‌ها بیایند. در فصل بهار اولدوز با یاری ننه بزرگ کلاغ‌ها و یاشار که آنها را ترغیب به بافتن توری می‌کند، از خانه فرار می‌کنند. (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۷۷-۱۲)

## ۳. بحث و بررسی

## ۳-۱. تبدیل رنج‌ها به گنج‌ها

همان‌گونه که گفته شد، ساحر امور را تغییر می‌دهد و در همه چیز دگرگونی و تبدیل ایجاد می‌کند. کلاریسا پینکولا استس<sup>۱</sup> هم در جایگاه یک یونگین معتقد است که «ساحر همواره قابلیت تبدیل شدن دارد» (استس، ۱۳۹۳: ۵۷۷)؛ در تعریف جادوگر آمده است: جادوگر شخصی است که می‌تواند دست به اتفاقاتی بزند که چیزی را به روشی مرموز دگرگون کند (گرانرز، ۱۹۹۶: ۹). بنابراین، کسی است که رنج‌های زیادی را تحمل و با درک رنج‌ها آگاهانه عمل می‌کند، می‌داند چه کاری را باید انجام دهد و چه

1. Clarissa Pinkola Estes



## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۷۳

کاری را انجام ندهد. او مسئولیت همه کارهایی را که انجام می‌دهد، می‌پذیرد. مفهوم تبدیل و تغییر در جای جای این قصه‌ها نمود دارد. نخستین تبدیلی که در این قصه نمود یافته، زمانی است که شهربانو برای روز نخست به صحرا می‌رود تا گاو را بچراند و پنبه‌ها را بریسد. نزدیک غروب که می‌شود و پنبه‌ها نرسیده می‌ماند، گاو به یاری او می‌شتابد. در ظاهر داستان گاو در اینجا همان مادری است که شهربانو او را در خُم سرکه انداخته است و وقتی مادر می‌میرد، به جای او گاوی زردرنگ بیرون می‌آید اما در نمادشناسی اساطیری، گاو بخش زنانه وجود شهربانوست که وقتی از رنج نرشتن همه پنبه‌ها به تاب آمده است، به یاریش می‌شتابد. او همان ساحر درون است که می‌آید و جادوگری می‌کند و در فرصت کم، همه پنبه‌ها را می‌ریسد.

دومین تجربه تبدیل، زمانی است که به دیدار دیو می‌رود. این تبدیل و تغییر به مراتب بسیار بیشتر و بهتر نمودار کهن‌الگوی ساحر است. دیو عنصری شریر و ترسناک در قصه‌هاست که باید از آن فرار کرد اما کهن‌الگوی ساحر به او سلام می‌کند تا او را نیز که همه را فراری می‌دهد، جادو کند. پاسخ دیو جالب است که می‌گوید اگر سلام نداده بودی، یک لقمه کرده بودمت. شهربانو سر دیو را در بر می‌گیرد و شپش‌هایش را پاک می‌کند و با او به گفتگو می‌نشیند. دیو از او می‌پرسد سر من پاک‌تر است یا سر نامادری است؛ شهربانو پاسخ می‌دهد سر تو. در اینجا او ساحری است که به خوبی توانسته است نقشه عنصر شریر را بخواند. بارلو معتقد است؛ او می‌تواند نقشه دیگران را که کلاهدردار هستند فاش کند (بارلو، ۲۰۱۷) و بنابراین او را به بازی می‌گیرد و نمی‌ترسد. او هیچ‌وقت از آسیب‌پذیری نمی‌ترسد (همان)؛ بنابراین، به بازی با دیو ادامه می‌دهد. دیو دوباره به او می‌گوید که پاشو کلنگ را بردار و خانه را خراب کن یا ظرف‌ها را بشکن اما شهربانو برعکس این پیشنهادها را انجام می‌دهد و این مهم نشان‌دهنده بیداری همان ساحر درون است که از پیشنهادی که هر لحظه ممکن است رنج خورده‌شدن را به بار بیاورد، گنج آزادی را به ارمغان می‌آورد.

سومین تبدیل، باز هم زمانی است که نامادری به او نخود و لوبیا و لپه می‌دهد تا آنها را از هم جدا کند. مسلم است که جداکردن لوبیا و لپه که بیانی نمادین از تمیز

امور، احساس‌ها و هیجان‌های مختلف روح است، رنج است اما او می‌تواند آنها را جدا کند و تبدیلی در لویبای آمیخته به انواع دیگر حبوبات دهد. در قصه اولدوز و کلاغ‌ها نیز می‌بینیم که اولدوز تنهاست. عروسکش را نامادری دزدیده اما او با دوستی با آقاکلاغه به نوعی رنج تنهایی‌اش را فراموش می‌کند. زمانی که نامادری نیست، با آقاکلاغه بازی می‌کند (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۲۱) در قصه اولدوز و عروسک سخنگو نیز یکی از تبدیل‌هایی که به نوعی همراه با سایه جادوگر است، زمانی رخ می‌دهد که گوشت گاو محبوبش در دهان قهرمان شیرین می‌شود و در دهان نامادری و دخترش، تلخ (همان: ۹۰ - ۸۹). این تبدیل رنج کشتن گاو محبوبش به گوشت خوشمزه‌ای است که در دهانش مزه می‌کند و چون نامادری و پری نمی‌توانند از آن بخورند، او احساس پیروزی دارد.

### ۲-۳. ساحری همراه با تصادف‌های معنادار (همزمانی)

کارل گوستاو یونگ<sup>۱</sup> در روان‌شناسی تحلیلی، اولین بار در سال ۱۹۳۰ در خاطرات ریچارد ویلهلم<sup>۲</sup> با مطالعه کتاب *یو چینگ*<sup>۳</sup> به اصلی به نام همزمانی<sup>۴</sup> اشاره کرده است. به باور او همزمانی، حوادثی است که ریشه در روان‌شناسی شخصی ندارند بلکه به حوادثی جمعی متصل شده‌اند که در جهان اتفاق می‌افتند (یونگ، ۲۰۱۰). به زبان ساده‌تر، همزمانی یعنی هماهنگی عمیق با هستی، طبیعت یا آنچه ما نامش را کائنات می‌گذاریم و با آن ارتباط عمیق برقرار می‌کنیم. پیرسون معتقد است که کهن‌الگوی ساحر، اصل همزمانی را فعال می‌کند و «بنابراین، ساحر درون هر یک از ما احساس ارتباط با کل دارد و این درک را برای ما فراهم می‌آورد که آنچه درونمان وجود دارد، همه آنچه را بیرون از ماست دربرمی‌گیرد و همه ما در سطحی به همدیگر وصل هستیم؛ شاید در آن سطحی که یونگ آن را ناخودآگاه جمعی می‌خواند و نقش ساحر

- 
1. Carl Gustav Jung
  2. Richard Wilhelm
  3. I Ching or book of chonges
  4. Synchronicity

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۷۵

این است که یاد بگیرد آن سطح را خودآگاه کند» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۴۳). در قصه ماه‌پیشانی یکی از تصادف‌های معنادار، تصادف با دیو است. همان‌گونه که گفته شد، باد، پنبه‌ها را به سمت چاه می‌کشانند و به نوعی این تصادف کاملاً بامعنی است تا قهرمان روایت بتواند از راهنمایی‌های دیو بهره‌مند شود. تصادف معنادار دوم زمانی است که او از مهمانی و جشن عروسی بازمی‌گردد و در راه با پسر پادشاه که بعدها همسرش می‌شود، برخورد می‌کند. به نوعی شهربانو قهرمانی است که را تجربه می‌کند که او را در رسیدن به فردیت، آرامش و در نهایت، رها شدن از دست نامادری و دخترش یاری می‌دهند.

در قصه‌های بهرنگی این همزمانی‌ها برای نخستین بار در قصه اولدوز و کلاغ‌ها، هنگام برخورد و گفتگوی اولدوز با کلاغ در لب حوض شکل می‌گیرد. این گفتگو باب دوستی با کلاغ را می‌گشاید و کلاغ چنان که خواهیم دید، عنصری است که در راهبری شهود و ساحر درونی اولدوز بسیار به او کمک می‌کند. در قصه اولدوز و عروسک سخنگو نیز وقتی نامادری، گاو اولدوز را کشته و دارد روی گاز آشپزخانه می‌پزد، از ناراحتی‌هایش با عروسک گنده‌اش می‌گوید. یک لحظه عروسک به سخن می‌آید (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۸۴) و تا پایان قصه قهرمان از این تصادف لذت می‌برد.

### ۳-۳. سفرکردن بین جهان‌ها

به اعتقاد پیرسون، کار ساحر این است که مغز را از حالت بتا<sup>۱</sup> به حالت تتا و آلفا<sup>۲</sup> تغییر می‌دهد. بسیاری از خیال‌پردازی‌های عمیق، خواب‌ها و رؤیاپردازی‌های شفاف که فرد به نوعی آنها را باور می‌کند، نمونه‌هایی از بیدارکردن ساحر درون هستند (رک: پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۴۵ - ۳۴۴). شهربانو در قصه ماه‌پیشانی به دو جهان سفر می‌کند؛ یکی چاه و دیگری عروسی‌ای که دعوت نداشت اما در آن شرکت کرد. این بن‌مایه که قهرمان به چاه یا جهان زیرین یا بالابین می‌رود، بن‌مایه‌ای کاملاً تکراری و بسیار

۱. امواج مغزی در حالت هوشیاری و بیداری و انجام فعالیت‌های روزمره.  
 ۲. امواج مغزی در حالت ناهوشیاری مانند خواب، انجام مدیتیشن و خیال‌پردازی.

## ۷۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

پرسامد است<sup>۱</sup>. چاه، نماد جهان زیرین است و شهربانو مابین جهان بالاین و زیرین دائماً در حال سفر است. بار اول برای پس گرفتن پنبه‌ها، بار دوم برای یاری گرفتن در جدا کردن لوبیاها از نخودها و لپه‌ها، بار سوم برای تغییر قیافه و ظاهری که نامادری برای او درست کرده است، زمانی که قرار است او را خانه همسرش ببرند و بار چهارم زمانی که می‌خواهد نقاب گاو را کنار بزند و مادرش را در آغوش بکشد.

در قصه‌های بهرنگی، شاهد دو بار سفر به جهان‌های دیگر هستیم. یک بار در قصه اولدوز و کلاغ‌ها، آنجا که اولدوز خواب اعدام ننه‌کلاغه را می‌بیند. خواب و رؤیا، تجربه جهانی غیر از جهانی است که هر لحظه احساسش می‌کنیم. خواب تجربه جهانی ناخودآگاه است و اولدوز با خوابیدن بین این جهان و آن جهان سفر می‌کند و نکته مهم این است که در خواب و در این جهان، پرده از حقیقت اعدام ننه‌کلاغ برمی‌دارد. در این قصه، اولدوز جهان دیگری را تجربه می‌کند. او به همراه یاشار به شهر کلاغ‌ها سفر می‌کند. شهر کلاغ‌ها جایی بهتر از خانه باباست و نامادری ندارد (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۷۵)؛ بنابراین شهر کلاغ‌ها نماد جهانی غیر از جهانی است که اولدوز در آن زندگی می‌کند. جهان دیگری که اولدوز در در قصه اولدوز و عروسک سخنگو به آن در خواب سفر می‌کند، جنگل در شب است. نصف شب است و ماه از پشت کوه‌ها درمی‌آید. کبوترها همراه با یاشار، عروسک سخنگو و اولدوز به سمت جنگل و شهر عروسک‌ها می‌روند تا با سارا، طاووس، خرگوش و دیگر موجودات دیدار کنند<sup>۲</sup> (همان: ۱۰۶-۹۳).

در نمادشناسی اساطیری، رفتن به جنگل و مواردی شبیه آن، به نوعی مرگ نمادین پیش از باززایی رازآشناپانه است (کوپر، ۱۳۸۰: ۱۰۶) و این در آیین‌های آشناسازی دختران و پسران در جوامع باستانی بویژه افریقا معمول بوده است. قهرمان ساحر به جهان دیگری از روح خود سفر می‌کند تا راز آن را بشناسد و با او انس بگیرد، جهانی که شهربانو و اولدوز تاکنون آن را نمی‌شناختند. جالب است بدانیم که ساحر،

۱. در قصه‌های بی‌شماری این بن‌مایه آمده است، برای مثال مرغ سخنگو ۱ (درویشیان و خندان، ۱۳۸۰، ج ۸: ۵۹۰ - ۵۷۹)، پیروسک طلا (همان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۶۲-۳۵۷)، چلچراغ طلا (همان، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۵۶-۳۵۳)، سماور طلا (همان، ۱۳۸۰، ج ۷: ۲۰۶ - ۱۹۹) و ...

۲. در قصه واسالیسا که به نوعی نسخه روسی این تیپ است، قهرمان به جنگل سفر می‌کند.

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۷۷

پانزدهمین کهن‌الگو در مسیر بازگشت از سفر است و قهرمان باید تاکنون ۱۴ مرحله از سفر را پشت سر گذاشته باشد، بنابراین، استعاره تجربه رفتن به چاه و جنگل و بویژه تجربه تاریکی در آنجا، نشان از تجربه تاریک‌ترین بخش‌های روح دارد. با سفر به آنها و شناختن هر یک، نور آگاهی ساحرگونه به آنها تابانده می‌شود و در مسیر بازگشت دیگر جایی از روح باقی نمی‌ماند که دست‌نخورده باشد.

### ۳-۴. تجربه عمیق احساس‌ها و هیجان‌ها

کهن‌الگوی ساحر عمیقاً احساسات و هیجان‌های خود را تجربه می‌کند (رک: پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۵۲-۳۵۰). شهربانو در قسمت‌های مختلف این داستان هیجان‌های منفی و مثبت خود را زندگی می‌کند. در ابتدای روایت، زمانی که ملاباجی از او می‌خواهد مادرش را در خُم سرکه بیندازد، با انجام این کار، هیجان درونی خود را کاملاً تجربه می‌کند. در این بخش، به نوعی با سایه ساحر برخورد می‌کنیم زیرا سایه کهن‌الگوی ساحر بسیار مستبد و ظالم است. پیرسون معتقد است: «ساحران در جامه منفی جادوگران شروری هستند که از قدرت‌شان در راه آسیب‌رساندن نه التیام‌دادن استفاده می‌کنند» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۶۳). شهربانو نیز در اینجا بسیار شرورانه با مادرش برخورد می‌کند و او را می‌کشد. هیجان دیگری که شهربانو به نحوی عمیق آن را زندگی می‌کند، هیجان و میل رفتن به عروسی است. او دعوت نشده است اما با کمک دیو برای رفتن به آنجا آماده می‌شود. لباس می‌پوشد، جواهراتش را آویزان می‌کند و به عروسی می‌رود. از اینکه توانسته است با یاری خروس، وظایفی را که نامادری بر عهده او گذاشته است انجام دهد، شاد است و این شادی درونی یعنی شناختن قدرت تمیز درونی را با رقص و پایکوبی در مجلس به خوبی نشان می‌دهد. او می‌رقصد و بر روی مردم دسته گلی می‌اندازد که تبدیل به یک خرمن گل می‌شود؛ خاکستر پرتاب شده‌اش به سوی نامادری نیز به صورت خرمنی از خاکستر در می‌آید. در اینجا شهربانو رشد یافته است و دیگر به جای آن شهربانوی یتیم، ساحری و اغواگر است. به همین دلیل بخشی از روح خود را که گل است - و جالب است بدانیم گل در نمادشناسی اساطیری «به سبب شکل ظاهری آن تصویری از مرکز و در نتیجه کهن‌الگویی از روح است»

## ۷۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

(سرلو، ۱۳۸۹: ۶۵۷) - به سمت مردم پرتاب می‌کند. پرتاب یعنی اعلان حضور، یعنی به همه ثابت می‌کند که من تبدیل به گل شده‌ام؛ آن هم با وسعتی به اندازه یک خرمن اما همین روح اغواگر، در برخورد با نامادری، عنصر شریربخش خاکسترگونه خود را می‌نماید؛ به عبارت بهتر، ساحر می‌تواند در برخورد با انسان‌های مختلف، هیجان‌ها و احساسات خود را به بهترین نحو ممکن زیست کند. گل علاوه بر روح می‌تواند همان عشقی باشد که از مردم می‌گیرد و به آنها پس می‌دهد؛ خاکستر نیز همان نفرتی است که از ملاباجی و دخترش گرفته است و به آنها با بسامد بیشتری بازمی‌گرداند. شهربانو می‌رقصد و این کنش‌ها را بروز می‌دهد. در قصه اولدوز و عروسک سخنگو نیز با بن‌مایه رقص زن - قهرمان در پایان روایت مواجه می‌شویم که به نوعی مانند شهربانو پایان سفر قهرمانی اولدوز ساحر است. اولدوز با عروسک‌های سفید و بنفش و سرخ در رقصی به نام رقص گل سرخ شریک می‌شود. همه موجودات جنگل با هم می‌رقصدند و صدای موسیقی و آواز فضای جنگل را پر می‌کند. موسیقی کم‌کم تند می‌شود و با بالا آمدن روز، رقص پایان می‌پذیرد (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۱۱۰-۱۰۷). خود پدیده رقص قهرمان نیز پیوند عمیقی با تجربه احساس‌ها دارد زیرا بشر، رقص را قدرتمندانه‌ترین و فصیح‌ترین راه ابراز خود می‌دانست. او از طریق رقص جشن می‌گرفت و شجاعت کسب می‌کرد» (مسی، ۲۰۰۴: ۲۵). تجربه این رقص در پایان سفر، به منزله تکامل روح ساحران قهرمان و به این معناست که او توانسته است به خوبی تغییری در روند زندگی و آگاهی‌اش ایجاد کند.

در قصه اولدوز و کلاغ‌ها نیز اولدوز و یاشار به نحو عمیقی هیجان‌ها و عواطف خود را تجربه می‌کنند. وقتی ننه‌کلاغه اعدام می‌شود و آنها برای آزادی آفاکلاغ، سگ را می‌کشند، جنازه او را دوباره به خانه برمی‌گردانند و سنگی پر از خون در داخل خانه می‌اندازند. آنها از رنج‌هایی که نامادری و پدرش برای دوستانش درست کرده‌اند ناراحت‌اند و به این احساس خود با آزار و اذیت عواملش به خوبی پاسخ می‌دهند حتی

۱. در این باره مراجعه کنید به مقاله «رقص کردی و روان‌درمانی» از احمد امانی، ۱۳۸۴، فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، سال دهم، شماره ۲۸ - ۳۷، صص ۸۹ - ۷۳.

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۷۹

به قدری ناراحتی و نگرانی خود را به آنها بازمی‌گردانند که نامادری و پدر به این فکر می‌افتند که جن‌گیر بیاورند چون تصور می‌کنند از ما بهتران به خانه آنها آمده است. (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۴۵-۴۸)

### ۳-۵. کمک گرفتن از راهنما، پیر یا ایزدبانو

حفظ رابطهٔ محترمانه با منبع قدرت برای فعال و سرزنده نگاه داشتن ساحر درون بسیار اهمیت دارد. ساحران نیاز دارند تا حلقه یا گروه خود، یعنی کسانی را که دارای ارتباط خاصی با آنها هستند، بیابند. این روابط برای ساحر بخشی از کشف شبکهٔ ارتباطاتی است که هر یک از ما را به آدم‌ها، اشیاء، حیوانات بسیار خاص و نیز مسیر روحانی خودمان وصل می‌کند (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۵۵-۳۵۴). در این قصه، بارها و بارها حضور راهنمای مادینه و مؤنث به خصوص در قالب‌ها، نقش‌ها و پرسونا‌های مختلف دیده می‌شود. نخستین ارتباط شهربانوی ساحر با دیو، برای یاری گرفتن است. به نظر می‌رسد که در باور سازندگان و روایان این قصه، دیو داستان مؤنث است زیرا خواسته‌هایش با عناصر زنانه سنخیت بیشتری دارد. دیو از او می‌خواهد که ظرف‌ها را بشکند همچنین در مورد تمیزی یا کثیفی موهایش که به نوعی حساسیت به زیبایی است و در زنان نمود بیشتری دارد، می‌پرسد.

گاو زرد در قصهٔ ماه‌پیشانی نیز یاریگر قهرمان است و قهرمان دائماً به عنوان راهنما به او پناه می‌برد. او نمایندهٔ ایزدبانوی یاریگر قهرمان ساحر است. جالب است بدانیم که به طور کلی، گاو در نمادشناسی اساطیری، عنصری زنانه است. الیاده گاو را یکی از تجلیات مادر بزرگ می‌داند (الیاده، ۱۳۶۸: ۱۱۸) و شواهدی از ماهیت زنانهٔ گاو در متون پهلوی ارائه می‌دهد: در ریگ‌ودا از ماده گاو «ویشواروپا»<sup>۱</sup> که به همه چیز جان می‌بخشد، یاد شده است. در «آتهارواودا»<sup>۲</sup> نیز ماده گاو با همهٔ خدایان درمی‌آمیزد و کیهان را پدید می‌آورد. آتیتی، مادر خدایان عظمی نیز به سیمای ماده‌گاو نمودار شده

- 
1. Vishvarupa
  2. Atharua Veda

است (الیاده، ۱۳۶۸: ۹۷). در تل خفایا، کهن‌ترین معبد شناخته‌شده، تصویر گاو در کنار الهه مادر نقش شده است. خدای ال (El) - که در میان خدایان فنیقی، خدای دلسوزی، مهر و محبت بود - ورزه گاو مهربان و دلسوز نامیده می‌شد (همان: ۱۵۰). گاو در روز دوم نیز به یاری قهرمان می‌آید، آنجا که به او پیشنهاد می‌کند داخل چاه برود و پاسخ سؤال‌ها و خواهش‌های دیو را بدهد. در پایان قصه نیز می‌بینیم؛ گاو همان مادر قهرمان است که نقاب از چهره برمی‌دارد. علاوه بر گاو و دیو، باد نیز به نوعی یاریگر ساحر است زیرا ساحر با تمام عناصر بیرونی پیوند دارد و به نوعی آنها را جادو می‌کند که در جهت اهداف او حرکت کنند.

راهنمای دیگر شهربانوی ساحر، خروسی است که دیو به او داده است. خروس پیوند بسیار عمیقی با کهن‌الگوی ساحر دارد. زیرا همان‌گونه که گفتیم زمانی که کهن‌الگوی ساحر در کسی نمود بیرونی می‌یابد، به نوعی سفر از جهان ملموس یا همان امواج مغزی بتا به تتا یا آلفا می‌کند و جالب است بدانیم که خروس در اساطیر، پیام‌آور و نماد آن نماد این جهانی سروش (نعمت‌طاووسی، ۱۳۸۷: ۱۹۳) و یا تمثیلی از هوشیاری و رستاخیز است (سرلو، ۱۳۸۹: ۳۶۶) خروس در کنار شهربانو، قدم به قدم او را یاری می‌دهد.

در قصه اولدوز و کلاغ‌ها نیز می‌بینیم که کلاغ همراه قهرمان زن است و اولدوز او را ننه‌کلاغ می‌نامد. نخستین یاری ننه‌کلاغ به اولدوز این است که برای او بچه تازه به دنیا آمده‌اش را می‌آورد تا جانشین عروسک سخنگوی از دست رفته‌اش باشد. او که از دید اولدوز بسیار داناست، توانسته زخم‌هایش را با میوه‌های صحرایی درمان کند. اولدوز آرزو می‌کند که ای کاش مادری مانند ننه‌کلاغ داشته باشد. نقش او در روایت، درست مانند مادر برای دختر بچه است (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۲۵). ننه‌کلاغه در خواب هم اولدوز را یاری می‌دهد و به او می‌گوید که نترسد و حرف‌هایش را فراموش نکند (همان: ۲۹). آقا کلاغه نیز که به نوعی همان ننه‌کلاغه، یعنی فرزند اوست، در یاری قهرمان نقش مؤثری دارد. به اولدوز می‌گوید که راستی آزادی چیز خوبی است (همان: ۳۲). در جای دیگری نیز می‌گوید که باید پرواز را یاد بگیرم (همان: ۳۳). پرواز بیانی استعاری از زبان ساحر درون شهربانوست که با مرگ ننه‌کلاغه باز به شک و



## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۸۱

تردید افتاده است و حالا دوباره می‌خواهد بال درآورد و پرواز را بیاموزد. کلاغ همان ساحر درون اولدوز است که به او می‌گوید پرواز را بیاموز. پرواز از دست نامادری و نفرت‌ها و کینه‌هایش. آقا کلاغ و ننه کلاغ که می‌میرند، مادر بزرگان کلاغ‌ها به یاری اولدوز می‌آیند و به او پرواز را می‌آموزند.

در قصه اولدوز و عروسک سخنگو، یاریگر و راهنمایی که او نیز عنصری زنانه است، عروسک سخنگوی اولدوز است. عروسک را مادرش از چارقد و موهای خودش ساخته است (همان: ۸۱). یک شب که اولدوز خیلی ناراحت است و با عروسک سخن می‌گوید، از او می‌خواهد که به زبان درآید و با او سخن بگوید. عروسک سخن می‌گوید، اشک‌هایش را پاک می‌کند و به او می‌گوید که دیگر تنها نیست (همان: ۸۴). چندین بار هم به اولدوز یاری می‌رساند و غم‌های او را می‌شنود.

یاریگر دیگر اولدوز در این دو قصه، یاشار پسر همسایه است که از دغدغه‌ها و ناراحتی‌های او آگاه است و برای بافتن تور، بافتن عروسکی همقد اولدوز، کشتن سگی که مانع ارتباط اولدوز و آقا کلاغه است، سفر به جنگل و رفتن شهر کلاغ‌ها، همواره همراه اوست.

### ۳-۶. دگرگونی از طریق انجام مناسک و آیین‌ها

ساحران اغلب برای تغییر آگاهی یا تبدیل واقعیت‌ها از مناسک استفاده می‌کنند. طبق سنت، این ساحر است که با ابداع مراسمی، قبیله را منسجم نگه می‌دارد و ارتباط اعضا را با روح تقویت می‌کند. برای درمان با دگرگونی نیز می‌توان از مناسک به عنوان راهی برای تمرکز توجه بر دگرگونی دلخواه، رهاکردن واقعیت پیشین و استقبال از واقعیت جدید و مطلوب بهره برد. مناسک برای تمرکز قدرت ذهن به منظور آنچه استارهاک تغییر آگاهی مطابق با خواسته می‌خواند، مفید است. هدف مناسک این است که با تمرکز فراوان، اراده خودآگاه را با ناخودآگاه، یعنی بدن، عواطف و همچنین جان شما هماهنگ کند (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۵۶-۳۵۸). «یکی از نمادینه‌ترین مناسکی که در این قصه به آن اشاره شده است، جدایی لوبیا، نخود و لپه از یکدیگر است. بن‌مایه جدایی لوبیا از نخود نیز عملی آیینی است که شهربانویی که کهن‌الگوی ساحر در او نمود یافته

## ۸۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

است، انجام می‌دهد. جدایی دانه‌هایی از هم به طور استعاری، داروهای برای ذهن نیز هستند. برخی تقویت‌کننده‌اند، برخی آرام‌بخش‌اند، برخی سکرآور و برخی نیز محرک‌اند و وجوه مختلف زندگی، مرگ و زندگی هستند. بابایاگا از واسالیسا می‌خواهد این را از آن جدا کند یعنی تفاوت چیزهایی از یک نوع را تعیین کند» (استس، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

در قصه اولدوز و کلاغ‌ها نیز بافتن تور، یکی از مناسکی است که به نوعی، با یافتن هویت زنانه و ساحری اولدوز بی‌ارتباط نیست زیرا او با چند نخ و طناب پدیده‌ای شگفت خلق می‌کند. مادر بزرگ کلاغ‌ها تور یافتن را به آنها یاد می‌دهد. خواسته ننه بزرگ از اولدوز، یعنی همان بافتن تور، یکی از اساطیری‌ترین بن‌مایه‌های سفر قهرمانی زنان است. به اعتقاد الیاده، بافتن (پنبه‌ریسی) یکی از مراحل آشناسازی<sup>۱</sup> و آیین‌های سن بلوغ دختران است (رک: الیاده، ۱۳۶۸: ۹۸-۹۹). بافتن با دوک، نخ و ابزاری شبیه به این انجام می‌شود. دوک ابزاری شکافنده، حامل رشته یا نخ زندگی، نمودار پیوستگی و تداوم حیات یا پایداری نوع است (رک: دلاشو، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۵). دوک و دختری که دوک‌ریسی می‌کند، نماد الهه‌های بافنده رشته سرنوشت‌اند (هال، ۱۳۸۰: ۹۰). در فرهنگ نمادها، عمل بافتن در اصل، نشان‌دهنده آفرینش و زندگی است (سرلو، ۱۳۸۹: ۱۸۷)؛ بنابراین، او با انجام عملی آیینی، به زندگی، آفرینش و سحر دست پیدا کرده است. در قصه اولدوز و عروسک سخنگو نیز اولدوز سرنوشت خود را با بافتن تور می‌بافد و به این شهود و بینش و بصیرت می‌رسد که چگونه تصمیم بگیرد. کجا نه و کجا بله بگوید و فردیت خود را نشان دهد. در بخشی دیگر نیز عروسکی به بزرگی اولدوز می‌دوزد. (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۱۳۳-۱۳۰)

علاوه بر عنصر بافندگی، به پدیده رقص نیز به عنوان عمل و آیینی نمادین، در پایان این داستان اشاره می‌شود آن هم رقص گل سرخ. باید بدانیم که رقص، یک آیین باستانی است و در دنیای باستان، رقص‌ها نقش بزرگی در حیات اجتماعی بشر داشته‌اند

۱. آشناسازی عملی است که به واسطه آن، در جوامع نخستین و باستانی، انسان را به صورت نمادین برای ادامه آگاهانه زندگی یاری می‌کند و بدین صورت یعنی به صورتی که بایستی بشود درآید (الیاده، ۱۳۶۸: ۲۶).

### کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۸۳

و هدف از آنها کسب قدرت فوق انسانی برای خیر عموم بوده است (فریزر، ۱۳۸۴: ۶۷۵) به عبارت بهتر، رقص بیان سمبولیک نیروهای اسرارآمیز جهان از دیدگاه انسان ابتدایی (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۹) و یکی از ابزارهای تشریح درونمایه‌های اساطیری سراسر جهان (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۶۳) بوده است. در اینجا نام رقص، گل سرخ است و گل سرخ نیز «نماد تمامیت، موفقیت کامل و کمال است» (سرلو، ۱۳۸۹: ۶۵۸) قهرمان هم در آیین رقص گل سرخ شرکت کرده است تا نمودار دستیابی او به کمال و فردیت باشد. آنان در هنگام رقص آواز می‌خوانند و آوازخواندن نیز جزء مناسک اساطیری در بسیاری از نقاط جهان است (رک: معصومی، ۱۳۸۶: ۱۷۲؛ کریستی، ۱۳۸۴: ۳۶):

ما این را می‌شناسیم

گلبرگ گل سرخ است

از کجا می‌آید؟

به کجا می‌رود؟

کس نمی‌داند؟ (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۱۰۹).

در قصه ماه‌پیشانی نیز قهرمان در مجلس عروسی در برابر دیدگان نامادری می‌رقصد و دست می‌افشاند. در آنجا نمودی از آواز نیست اما قهرمان می‌رقصد و به خوبی جلوه‌گری می‌کند تا نامادری و دیگر اعضای حاضر در مجلس عروسی را متوجه رقص خود کند، درست مانند ساحری که در زندگی جادوگری می‌کند و همه متوجه نمود عینی و بیرونی این سحر درونی می‌شوند.

### ۳-۷. مراحل سفر کهن‌الگوی ساحر

پیرسون معتقد است که ساحر درون ۴ مرحله زیستی را پشت سر می‌گذارد تا از سطوح مختلف رشد و رسیدن به توان بالفعل عبور کند. در مرحله نخست، ساحری همیشه با نوعی ناراحتی آغاز می‌شود. بسیاری از اوقات واقعاً نوعی بیماری پیش می‌آید و فقط از طریق التیام خویشتن است که ساحر می‌آموزد دیگران را درمان کند» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۵۸). همان‌گونه که دیدیم، سفر شهربانو و زنده شدن کهن‌الگوی ساحر با مرگ مادرش، آزار و اذیت نامادری و دخترش و فرستادن او به صحرا و

خواستن کارهایی بیشتر از توان جسمانی او آغاز می‌شود. در روایت بهرنگی نیز مادر طلاق گرفته و اولدوز از تنهایی به تاب آمده است.

مرحله دوم سفر ساحر، زمانی است که دست به اقدام عملی می‌زند؛ به گونه‌ای که دیگران فکر می‌کنند کارهایش دیوانه‌وار است (همان: ۳۵۹). در قصه ماه‌پیشانی، زمانی که نامادری و دخترش می‌بینند دختر توانسته است از عهده وظایف سخت آنها برآید و از همه مهم‌تر با درخشش ماهی روی پیشانی‌اش برگشته است، به او شک می‌کنند. آنها به ساحر درون شهربانو و اینکه او واقعاً چیزیش شده است، شک می‌کنند زیرا با عنصری عجیب در درون او روبه‌رو شده‌اند، چیزی که تا امروز وجود نداشت. در لحظات پایانی سفر اولدوز نیز نامادری احساس می‌کند که او دیوانه شده است؛ وقتی هم که ننه‌کلاغ، بچه‌اش را برای اولدوز می‌آورد و او از تنهایی نجات می‌یابد، که در اینجا دقیقاً معادل با آمدن ساحر درون و شادی قهرمان است، نامادری تعجب می‌کند و می‌گوید که باید سر از کار او در بیاورد. به پدرش می‌گوید که این بچه دائماً می‌خندد و می‌رقصد.

گاهی خود قهرمان هم به ساحر درون خود شک می‌کند و به سبب اینکه دیگران چنین تجربه‌هایی ندارند، گیج می‌شود؛ در نتیجه، یا به سرکوب تجربه‌هایش می‌پردازد و یا در مورد آنها سکوت می‌کند، حتی شاید احساس کند که ساحر بودن بیش از اندازه باشکوه است و از ترس متکبر شدن، از آن دوری جوید (همان). در میانه قصه اولدوز و کلاغ‌ها، شاهد شک و تردید درونی خود قهرمان با آمدن زمستان و بهار و نیامدن کلاغ‌ها هستیم (بهرنگی، ۲۵۳۶: ۵۳-۵۱). انگار زمستان، بیانی نمادین از به فنا رفتن ساحر درون اولدوز است. زمستان است، ننه‌کلاغه و آقا کلاغه که نماد راهنمای درونی او به سمت ساحر هستند، مرده‌اند و اولدوز تنهای تنها شده است و دوباره غرغره‌های نامادری را می‌شنود اما وقتی تابستان می‌رسد، دوباره با آمدن دوشیره کلاغه به نوعی در وجود او جوانه می‌زند (همان: ۵۶ - ۵۵). این شک و تردید به ساحر در روز دوم سفر شهربانو به صحرا نیز نمود یافته است. شهربانو با وجودی که روز قبل توانسته بود با راهنمایی گاو پنبه‌ها را بریسد، قدرت درون خود را انکار می‌کرد. در مرحله سوم که زمان شکوفایی ساحر است، به باور پیرسون، برای آنکه ساحر درونی به گونه‌ای امن

#### کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۸۵

بیدار شود، لازم است خویشتن با اتصالی قوی به جان و روح زمامدار باشد (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۶۱). زمانی که شهربانو موظف به جدایی لوبیا از لپه‌ها می‌شود، آغاز شکوفایی عمیق ساحر درون است چراکه در حال جادوگری بر روی دانه‌هاست. او آنها را جدا می‌کند و با این جدایی نمادین یاد می‌گیرد که چه چیزهایی را از هم جدا کند. یاد می‌گیرد که کی در برابر نامادری بایستد؛ چگونه بایستد؛ درست مانند اولدوز که با بافتن تور و به یاری کلاغ‌ها یاد گرفت چگونه زنجیرهای تنیده‌شده را پاره کند و به شهر کلاغ‌ها برود. این یادگیری اوج شکوفایی ساحر درون قهرمانان زن این سه قصه است.

#### ۴. جمع‌بندی

در این مقاله، رفتار و کنش زنان قهرمان در قصه‌های ماه‌پیشانی، اولدوز و کلاغ‌ها و اولدوز و عروسک سخنگو براساس کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر سنجیده شده است. کهن‌الگوی ساحر، کهن‌الگویی است که قهرمان در مسیر بازگشت از سفر یا همان رها شدن، با آن برخورد می‌کند و آگاهی قهرمان را در مسیر فرایند فردیت تغییر می‌دهد و امور را به سمت شدن هدایت می‌کند. او کهن‌الگوی دانش و خلق است و بر اساس نوع کنش زنان قهرمان در این قصه‌ها چند شاخص مشترک را می‌توان برای آنها قائل شد:

- آنها رنج‌ها را به گنج‌ها تبدیل می‌کنند، رنج تنهایی و بی‌مادری را به گنج حمایت از خود؛
- آنها مابین جهان‌های مختلف سفر می‌کنند. در قصه ماه‌پیشانی، شهربانو به چاه سفر می‌کند، به مجلس عروسی می‌رود، جهانی که متعلق به او نیست زیرا دعوت نشده است اما او با سحر و جادو و همراهی دیو، برای مهمانی آماده می‌شود و در قصه‌های بهرنگی به جنگل یا سرزمین کلاغ‌ها سفر می‌کند؛
- زنان قهرمان، پیوسته مانند کهن‌الگوی ساحر، ارتباطشان را با عنصر راهنمای درون حفظ می‌کنند. راهنمای درون در اینجا، نمونه‌هایی بیرونی چون دیو، کلاغ، گاو زردرنگ، خروس یا حتی باد و یاشار، پسر همسایه دارد؛

- در سه قصه قهرمان‌ها با احساس‌ها و هیجان‌های خود ارتباط عمیق برقرار می‌کنند. شهربانو و اولدوز به خوبی خشم و نفرت خود از نامادری و دخترش را زندگی می‌کنند با به چالش کشیدن آنها همراه با خودشان در سفر قهرمانی، برانگیختن تعجب آنها و در نهایت، نابودکردنشان.

- ساحر همواره باید برای ارتباط با ناخودآگاه خود، آیین و مناسکی را، اجرا کند. در این قصه‌ها، جدا کردن لوبیا از نخود و لپه، رقص گل سرخ و بافتن تور، نوعی عمل آیینی برای ارتباط و اتصال روح به خویشتن به شمار می‌روند.

### منابع

- استس، کلاریسا پینکولا (۱۳۹۴). زنانی که با گرگ‌ها می‌دوند: افسانه‌ها و قصه‌هایی درباره کهن‌الگوی زن وحشی. ترجمه سیمین موحد. تهران: پیکان.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۶۸). آیین‌ها و نمادهای آشناسازی: رازهای زادن و دوباره زادن. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: آگه.
- بهرنگی، صمد (۲۵۳۶). قصه‌های بهرنگ. تهران: دنیا.
- پورنامداریان، محمدتقی (۱۳۸۹). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- پیرسون، کارول. اس (۱۳۹۳). بیداری قهرمان درون. ترجمه فرناز فرود. تهران: کلک آزادگان.
- درویشیان، علی اشرف؛ خندان‌مهابادی، رضا (۱۳۸۲). فرهنگ افسانه‌های مردم ایران. جلد ۱۳، تهران: کتاب و فرهنگ.
- دلاشو، لوفلر. م (۱۳۸۶). زبان رمزی قصه‌های پری‌وار. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹). فرهنگ نمادها. ترجمه مهرانگیز اوحدی. تهران: دستان.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۴). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.

## کهن‌الگوی ساحر یا جادوگر در قصه‌های ایرانی ❖ ۸۷

- کریستی، آنتونی (۱۳۸۴). *اساطیر چین*. ترجمه محمدحسن باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- کوپر، جی. سی (۱۳۸۰). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- مارزلف، اولریش (۱۳۹۱). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: سروش.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- نعمت‌طاووسی، مریم (۱۳۸۷). «سروش»، پژوهش‌نامه ادب حماسی. دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۸۹-۱۹۹.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- Barlow, Susanna (2017), "Understanding the Magician Archetype", Thresholds, On Sunday, October 1.  
<https://susannabarlow.com/on-archetypes/understanding-the-magician-archetype/>.
- Campbell, J. (2008). *The hero with a thousand faces* (Vol. 17). New World Library.
- Granrose, J. (1996). *The Archetype of the Magician* (Doctoral dissertation, C.-G.-Jung-Institut).
- Franz, M. V. (1997). *Archetypal Patterns in Fairy Tales Studies in Jungian Psychology by Jungian Analysts*.
- Jeffrey, Scott (Unknown), *The Magician Archetype: The Knower and the Creator of Worlds*, Guide.

[https://scottjeffrey.com/magician-](https://scottjeffrey.com/magician-archetype/#:~:text=The%20Magician%20archetype%20is%20synonymous,possesses%20great%20power%20to%20create.)

[archetype/#:~:text=The%20Magician%20archetype%20is%20synonymous,possesses%20great%20power%20to%20create.](https://scottjeffrey.com/magician-archetype/#:~:text=The%20Magician%20archetype%20is%20synonymous,possesses%20great%20power%20to%20create.)

- Jung, C. G. (2014). Collected Works of CG Jung, Volume 20: General Index (Vol. 55). Princeton University Press.

- Jung, C.G. (1966). "The Mana-Personality," CW 7, para. 374-406.

- Jung, C. G. (2010). Synchronicity: An acausal connecting principle. (From Vol. 8. of the collected works of CG Jung) (New in Paper). Princeton University Press.

- Massey, Reginald. (2004), India's Dances: Their History, Technique and Repertoire. New Dehli: Abhinav Publications

